



Decreasing the Value of Women's Testimony Compared to Men; A Comparative Study on (Q. 2:282)'s Exegesis Focusing on *al-Manār*, *al-Mīzān*, and *Min Wahy al-Qur'ān*

Sayyed Mahmood Tayebhoseini* | Ali-Muhammad Hakimian** | Muhammad-Hassan Shirzad*** | Muhammad-Husayn Shirzad****

Received: 2021/10/17 | Correction: 2021/12/4 | Accepted: 2022/2/19 | Published: 1400/07/25

Abstract

It seems (Q. 2:282) to be one of the Qur'anic verses that, in its transition process to the modern period, has brought to mind a kind of gender discrimination between men and women, according to which the value of women's testimony has been halved compared to men. Many Qur'anic exegetes, willingly or unwillingly, have suggested readings based on gender presuppositions against women, claiming their suffering from some negative human attributes such as lack of intellect, poor memory, and inability to record events. These readings were considerably popular until the beginning of the 14th/ 20th century. However, in the transition to the modern period and the rise of contemporary emerging questions, socio-cultural contexts have been provided to distance oneself from interpretive traditions and propound up-to-date readings of this verse. Taking a comparative approach, the present research thus attempts to study the different possibilities for the interpretation of the verse in question, focusing on three modern Qur'anic exegeses, namely *al-Manār*, *al-Mīzān*, and *Min Wahy al-Qur'ān*. It shows that the exegetes of the mentioned interpretations have tried to offer some new understandings of the (Q. 2:282), appropriate to modern questions and contemporary needs, of course, through taking three different ways.



Keywords: Gender equality, gender discrimination, the Qur'ān, comparative exegesis, 'Abduh, Ṭabāṭabā'i, Faḍlullāh

* Associate Professor, Department of Qur'anic Studies, Research Institute of Hawzeh and University, Qum, Iran | tayebh@rihu.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Law and Social Jurisprudence, Research Institute of Hawzeh and University, Qum, Iran | amhakimyan@yahoo.com

*** Ph.D. Graduated, Department of Qur'anic Studies, Imam Sadiq University, Tehran, Iran | m.shirzad861@gmail.com

**** Ph.D. Graduated, Department of Qur'anic Studies, Imam Sadiq University, Tehran, Iran | m.shirzad862@gmail.com

□ Tayebhoseini, S.M; Hakimian, A.M; Shirzad, M.H; Shirzad, M.H. (2022) Decreasing the Value of Women's Testimony Compared to Men; A Comparative Study on (Q. 2:282)'s Exegesis Focusing on *al-Manār*, *al-Mīzān*, and *Min Wahy al-Qur'ān*. *Comparative Interpretation Research*, 8 (15) 106-130 . Doi: 10.22091/PTT.2022.6789.1955.



کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره

بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن

سید محمود طیب حسینی * | علی محمد حکیمیان ** | محمدحسن شیرزاد *** | محمدحسن شیرزاد ***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳

چکیده

آیه ۲۸۲ سوره بقره، از آیاتی است که در انتقال به دوره مدرن، نوعی از نابرابری جنسیتی میان مردان و زنان را به اذهان متبار ساخته که بر مبنای آن، ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان، به نصف کاهش یافته است. بسیاری از عالمان تفسیر، با طرح این مدعای زنان، موصوف به ویژگی‌هایی چون: نقصان در عقل، ضعف در حافظه و ناتوانی در ثبت حوادث هستند، خواسته یا ناخواسته، خوانش‌هایی مبتنی بر ارزش داوری جنسیتی علیه زنان عرضه کرده‌اند. این خوانش‌ها تا آستانه سده چهاردهم هجری، بسیار رواج داشته، اما در گذار به دوره معاصر و مطرح شدن پرسش‌های نوظهور عصری، زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی برای فاصله گرفتن از سنت‌های تفسیری و پیدایی خوانش‌های روزآمد از این آیه فراهم آمده است. در این پژوهش، تلاش می‌شود با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن، امکان‌های مختلف تفسیری که درباره این آیه شریفه پیش افکنده شده است، با رویکرد تطبیقی مطالعه گردد. پژوهش حاضر، نشان می‌دهد که صاحبان تفاسیر نامبرده، کوشیده‌اند تا با پیش گرفتن سه مسیر متفاوت، فهمی نو از آیه شریفه، متناسب با پرسش‌ها و نیازهای عصری عرضه کنند.



واژگان کلیدی: برابری جنسیتی، تبعیض جنسیتی، قرآن کریم، تفسیر تطبیقی، محمد عبده، علامه طباطبائی، علامه فضل الله.

* دانشیار گروه قرآن‌پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. | tayebh@rihu.ac.ir

** استادیار گروه حقوق و فقه اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. | amhakimyan@yahoo.com4

*** دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول). | m.shirzad861@gmail.com

**** دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. | m.shirzad862@gmail.com

■ طیب حسینی، سید محمود؛ حکیمیان، علی محمد؛ شیرزاد، محمدحسن؛ شیرزاد، محمدحسن. (۱۴۰۱). کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ۸، (۱۵)، ۱۳۰-۱۰۶. Doi: 10.22091/PTT.2022.6789.1955.

مقدمه

بیش از یک سده است که اندیشه «برابری جنسیتی»^۱ که صورت ساخت‌یافته‌اش در غرب مدرن پدید آمده است، به جهان اسلام راه یافته و به یک گفتمان فکری-اجتماعی غالب و فراگیر در بیش‌تر جوامع مسلمان بدل شده است. پیروان این اندیشه که عمدتاً وابسته به جریان فکری فمینیسم^۲ هستند، مدعی اند باهدف بهبود و ارتقای جایگاه زنان در جامعه، می‌کوشند در مسیر رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی گام بردارند که در طول سده‌های متمادی بر زنان تحمیل شده است. (Giddens, 2009, p. 615)

از آن جا که بخشی از سنت‌های رایج در جوامع اسلامی، با اثرباری از آموزه‌های دین مبین اسلام شکل گرفته است، این پرسش مهم در انتقال به دوره معاصر مطرح گردید که آیا تبعیض و نابرابری جنسیتی در کشورهای اسلامی، از آموزه‌های دینی نشأت گرفته یا این نابرابری‌ها از پاره‌ای عوامل برون‌دینی هم چون فرهنگ‌های بومی جوامع مسلمان برخاسته است؟ بی‌تردید بهترین شیوه برای پاسخ‌گویی به این پرسش، بازنخوانی آیات قرآن کریم و بررسی دقیق آن بخش از آموزه‌های است که به مسائل مرتبط با زنان پرداخته‌اند.

به رغم آن که آیات پرشماری به مقابله با سنت‌های جاهلی و کوشش برای استیفاده حقوق از دست‌رفته زنان اختصاص یافته است، برخی از تجدد گرایان به محدود آیاتی اشاره کرده‌اند که در بادی امر، نوعی از نابرابری و تبعیض جنسیتی میان مردان و زنان را به ذهن متبدار می‌سازند. آنان با استناد به این دست از آیات، آموزه‌های قرآنی را مردسالارانه و منافی حقوق زنان معرفی نموده و چنین استبطاط کرده‌اند که دین اسلام، در صدد ایجاد یک نظام سلسله‌مراتبی برای نشاندن مردان در موقعیتی فرادست نسبت به زنان بوده است. (منوچهریان، ۱۳۴۲ ش، ص ۳۵)

صرف‌نظر از نصوص قرآنی، حجم گستره‌های از برداشت‌های تفسیری در جهان اسلام که مبنی بر ارزش داوری‌های جنسیتی علیه زنان پدید آمده‌اند، سهم بزرگی در ایجاد بدینی نسبت به آموزه‌های قرآنی مرتبط با زنان داشته‌اند. از همین رو، یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های

¹. Gender equality.

². Feminism.

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر نفاسیر المثار، المیزان و مین و حسی^۱

تفسیرپژوهی در دوره معاصر را می‌توان آسیب‌شناسی تفسیرنویسی در تاریخ جهان اسلام قلمداد کرد. از آن جا که بخشی از این آسیب‌شناسی را می‌توان در آیات مرتبط با زنان پی‌جست، در این پژوهش قصد داریم، با اتخاذ روش تفسیر تطبیقی، یکی از مهم‌ترین این آیات را به بحث گذاریم.

بیان مسئله

یکی از اصلی‌ترین مباحث چالش‌برانگیز مرتبط با زنان در قرآن کریم را می‌توان در آیه ۲۸۲ سوره بقره سراغ گرفت. آن‌چه این آیه شریفه را در انتقال به دوره مدرن، در عدّاد آیات مناقشه‌برانگیز جای داده، عباراتی است که از نابرابری ارزش شهادت زنان با مردان سخن به میان می‌آورد: «... وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضْرِلَ إِحْدَاهُمَا فَنَذَرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى ...». بنا بر روایت منقول در تفسیر قمی، این آیه مشتمل بر پانزده حکم شرعی است که دو حکم در همین فقره جای گرفته است (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۹۴). بر پایه این فقره، خداوند متعال مؤمنان را این‌گونه سفارش فرموده که هر گاه تا سرآمدی معین به یک دیگر وام می‌دهند، دو شاهد از مردان را به گواهی گیرند و اگر به دو مرد دسترسی ندارند، یک مرد و دو زن را که مورد پسندشان هستند، گواه گیرند تا اگر یکی از زنان دچار فراموشی گردید، دیگری او را یادآور شود. بر این اساس، شهادت دو زن در محاکم اسلامی برابر با شهادت یک مرد محاسبه می‌شود که در نوع خودش می‌تواند گونه‌ای از نابرابری جنسیتی میان زنان و مردان را به اذهان متبدّل سازد.

آن‌چه بیش از متن آیه، مسئله تعیض جنسیتی را پیش چشم کشیده، مجتمعه‌ای از روایات فریقین است که با استدلال به کاهش ارزش شهادت زنان به نصف، نقصان عقل زنان را نتیجه گرفته‌اند (بخاری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ مسلم بن حجاج، ۱۹۵۵ م، ج ۱، ص ۸۶؛ طبری، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۱۸؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۳۹۱). این نظرگاه با ورود به حلقات تفسیرنویسی فریقین، توانست بر مجتمعه‌ای از خوانش‌های عالمان تفسیر اثر بگذارد و بدین‌سان، موجی از برداشت‌های تفسیری مبتنی بر فروضی زنان نسبت به مردان را سامان دهد. در تأیید این مدعای می‌توان گروهی از مفسران را نام آورد که با استناد به این حکم

شرعی، برتری نوع مردان بر نوع زنان را استنباط کرده‌اند. (ابن‌العربی، ۱۴۰۸، ق، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ق، ج ۷، ص ۹۵؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ق، ج ۲، ص ۷۳۴) با نظر به اهمیت مفاد این آیه شریفه، در پژوهش حاضر تلاش خواهیم کرد امکان‌های مختلف تفسیری در این باره را بکاویم. این مطالعه زمانی از ارزش بیشتری برخوردار می‌گردد که بتوانیم تغییر روش مفسران در تفسیر این آیه شریفه را در گذار به دوره معاصر نیز رصد نماییم. در این پژوهش، آنچه بیش از همه در کانون توجه قرار می‌گیرد، نحوه عملکرد صاحبان تفاسیر المثنا، المیزان و من وحی القرآن است؛ تفاسیری شاخص و جریان‌ساز در جهان اسلام که به دلیل تعلق به بوم‌های مختلف اما اثرگذار در تاریخ علوم و فرهنگ اسلامی —یعنی مصر، ایران و لبنان— از موقعیت‌های هرمنوتیک متفاوتی سر برآورده‌اند. با ابتدا بر این بخش از پژوهش، خواهیم توانست ضمن بازشناسی میزان اثرباری تفاسیر نامبرده از سنت مطالعات تفسیری، نوآوری‌های آن‌ها در عرضه خوانش‌های توجیه‌پذیر از آیه متناسب با گفتمان‌های فکری نوظهور را کشف نماییم.

روش‌شناسی پژوهش

در این بخش، ضمن بررسی ابعاد روش‌شناسختی «تفسیر تطبیقی»، مراحل اجرای آن در این پژوهش را به اختصار توضیح خواهیم داد.

۱. تفسیر تطبیقی به مثاله یک روش مطالعاتی

مرور بر آثار تفسیر‌پژوهان، نشان می‌دهد که اغلب آنان «تفسیر تطبیقی / مقارن» را یک اسلوب تفسیری پنداشته و آن را همدیف با تفاسیر تحلیلی، اجمالی و موضوعی مطرح کرده‌اند^۱ (نک. کومی، ۱۴۰۲، ق، ص ۱۷-۹؛ مسلم، ۱۴۲۶، ق، ص ۵۲-۵۴؛ خالدی، ۱۴۳۳، ق، ص ۳۱-۳۲). بر پایه این طرز تلقی، «تطبیقی بودن» به مقام تدوین تفسیر و نحوه نگارش و عرضه آن به مخاطبان بازمی‌گردد و هیچ ارتباطی با فرآیند حصول فهم و تفسیر آیات پیدا

^۱. نجارزادگان به صراحة «تفسیر تطبیقی» را یک اسلوب تفسیری نخوانده است، اما جایابی آن در کنار تفاسیر ترتیبی و موضوعی، این گمانه را تقویت می‌کند. (نک. نجارزادگان، ۱۳۸۳، ش، ص ۱۳)

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المخارق، المیزان و مین وحی^۱

نمی‌کند (جلیلی و دیگران، ۱۳۹۳ ش، ص ۷۹-۸۰)؛ در حالی که با عنایت به این واقعیت که تفسیر مقارن با الهام از مطالعات تطبیقی^۱ در حوزه علوم انسانی شکل گرفته است (طیب حسینی، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۲۳)، این گونه تفسیری نوپدید را باید روشی جدید در دانش تفسیر قرآن کریم به حساب آورد. بر این اساس، آنچه در آثار تفسیر پژوهان معاصر رخ داده، فروکاستن تفسیر مقارن از پایه «روش تفسیری» به «اسلوب تفسیری» است. هم‌چنین کوشش‌های اخیر برای جانمایی تفسیر مقارن در کنار مکاتب یا رویکردهای تفسیری متعارف (نک. عسکری و دیگران، ۱۳۹۴ ش، ص ۲۷-۳۱) نیز نمی‌تواند مقرن به توفيق باشد؛ زیرا در حالی که «مطالعه تطبیقی» از ساختار کلان روش‌شناسی علوم انسانی سر برآورده است، مکاتب یا رویکردهای تفسیری، از تاریخ، فرهنگ و اوضاع اجتماعی جوامع مسلمان برخاسته‌اند. از همین رو، همدیف کردن تفسیر تطبیقی با مکتب تفسیری شیعی، سنی، اشعری و معترله، یا همدیف کردن آن با تفاسیر اثری، عقلی و قرآن به قرآن، کاملاً ناهمگون بلکه نادرست است.

با نظر به این که روش تحقیق در حوزه علوم انسانی، به سه دسته اصلی «تاریخی»، «تطبیقی» و «تحلیلی» تقسیم می‌شود، می‌توان انتظار داشت که در آینده‌ای نزدیک، پارادایم جدیدی از مطالعات تفسیری بر مبنای سه گانه «تفسیر تطبیقی»، «تفسیر تاریخی» و «تفسیر تحلیلی» شکل بگیرد. در سخن از علل شکل‌گیری این تقسیم‌بندی سه گانه باید گفت: یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی پژوهش‌گران علوم انسانی آن است که بتوانند در مواجهه با موضوع مورد مطالعه‌شان، بر الگوهای خود کارشده فهم فائق آیند (پاکتچی، ۱۳۹۱ ش، ص ۴۶-۴۴). مقصود از این الگوهای خوانش‌های رایج و مسلط از پدیده‌های است؛ خوانش‌هایی که اغلب متخصصان یک‌رشته علمی، به دیده قبول به آن‌ها می‌نگرند و از آن‌ها در تبیین و توضیح پدیده‌ها استفاده می‌کنند. بر پایه این نظرگاه، زمانی می‌توان بر درستی خوانش‌های مسلط حکم نمود که آن خوانش‌ها در صورت واکاوی و واسازی، نقصی از خود نشان ندهند. (پاکتچی، ۱۳۹۱ ش، ص ۴۶-۷۴)

^۱. Comparative Studies.

عالمان علوم انسانی، به تجربه دریافت‌هایند که یکی از کارآمدترین شیوه‌ها برای رهایی از الگوهای خودکارشده، آن است که پژوهش گر پدیده موردنظر را در قیاس با پدیده‌های مشابه دیگر بسنجد. این نوع از پژوهش که در عرصه علوم انسانی، به «پژوهش تطبیقی» نامبردار است (پاکتچی، ۱۳۹۱ ش، ص ۳۵)، می‌تواند در حوزه تفسیرپژوهی نیز یاری رسان باشد. بر اساس این شیوه مطالعاتی، تفسیرپژوه می‌تواند از طریق مواجهه با سنت‌های مختلف تفسیری که در پیرامون آیات شکل گرفته است، زمینه را برای غلبه بر الگوهای خودکارشده فهم فراهم آورد؛ به این شکل که او با بررسی مقایسه‌ای دو یا چند برداشت تفسیری، امکان‌های مختلف تفسیری از یک گزاره قرآنی را آشکار سازد و بدین‌سان، قادر شود با واکاوی و واسازی خوانش‌های مسلط، امکان لازم برای غلبه بر الگوهای خودکارشده فهم در دانش تفسیر را فراهم آورد. این شیوه مطالعاتی، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری یک روش تفسیری جدید در جهان اسلام گردد که «تفسیر تطبیقی» نام دارد.

۲. مراحل اجرای پژوهش

در این پژوهش، قصد داریم با تمرکز بر تفاسیر گران‌سنگ المثار، المیزان و من وحی القرآن، آیه ۲۸۲ بقره را به بحث گذاریم که از کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان سخن می‌گوید. برای انجام دادن این مهم، بررسی خوانش‌های تفسیری سده‌های متقدم و میانه هجری درباره این آیه شریفه از نظر دور نخواهد ماند؛ زیرا این بخش از مطالعه، می‌تواند با بررسی سیر تطوری برداشت‌های تفسیری در طول سده‌های متمادی، سنت تفسیری شکل گرفته درباره این آیه قرآنی را آشکار سازد. در گام بعد، بررسی تفصیلی دیدگاه‌های عبده، طباطبایی و فضل الله درباره این آیه شریفه در دستور کار قرار خواهد گرفت. در این بخش از مطالعه، می‌توان میزان اثرپذیری این سه دانشمند از سنت مطالعات تفسیری جهان اسلام را به نمایش گذاشت و بدین‌سان، نشان داد که این تفاسیر تا چه اندازه از سنت تفسیری اثر پذیرفته‌اند و یا از این سنت فاصله گرفته و با رویکرد عصری نوشته شده‌اند.

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و مِن وحی ^۱

خواش‌های تفسیری در سده‌های متقدم هجری

مرور بر تفاسیر سده‌های اول تا پنجم هجری، گویای آن است که جز محدودی از مفسران (نک. جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۲۴۵؛ سورآبادی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۲۴۶)،^۲ غالب آنان بدون هیچ سوگیری علیه زنان، یک رویکرد شرح‌اللفظی در تفسیر آیه ۲۸۲ بقره اتخاذ کرده و تنها به توضیح ظاهر آیه بسنده نموده‌اند. بر پایه این رویکرد تفسیری، مفسران بدون آن که در جست‌وجوی زمینه‌های صدور حکم شرعی برآیند، از این مطلب سخن رانده‌اند که آیه شریقه، شهادت دوزن را برابر با شهادت یک مرد اعلام کرده است تا در صورتی که یکی از آنان در مقام ادای شهادت دچار فراموشی گردید، دیگری به او یادآوری نماید. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۲۲۹؛ فراء، ۱۹۸۰ م، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۶)

افرون بر این، غالب عالمان تفسیر در این بازه زمانی، تمایل داشته‌اند بیش از پرداختن به مفاد آیه، ویژگی‌های زبانی- ادبی آن را به بحث گذارند. از جمله مهم‌ترین موضوعاتی که در این زمینه به تفصیل موربدیحث قرار گرفته، وجوده مختلف اعرابی برای «فَرْجُلٌ وَ امْرَأَةٌ» است که مفسران بالغ بر چهار وجه اعرابی برای آن پیشنهاد داده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۸۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷۳؛ تاج القراء کرمانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۶). اختلاف قرائات، از دیگر مسائلی است که توجه غالب عالمان این دوره را به خود جلب کرده که یکی از مهم‌ترین آن، خوانش «آن» در ترکیب «آن تضلّ»، به دو صورت فتح و کسر همزه است. (زجاج، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۶۳-۳۶۴؛ نحاس، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۱۳۷؛ عکبری، ۱۴۱۹ ق، ص ۷۰)

در ادامه آن‌چه گفته آمد، باید به اختلاف قرائات در واژه «فتذکر» اشاره کرد که هم به نصب و رفع پایانی و هم به صورت مشدّد و غیر مشدّد تلاوت شده است (ابولیث سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۸۶؛ شعلی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۲۹۴؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷۱). آنان که «فتذکر» را غیر مشدّد خوانده‌اند، به دیدگاه سفیان بن عینه - از اتباع تابعان - نظر داشته‌اند که معتقد بود «فتذکر» هم‌ریشه با «ذکر» به معنای «جنس نر» است. بر این پایه، «فتذکر» به این معناست که اگر دوزن در مقام ادای شهادت به یک دیگر ملحق شوند، هم‌پایه با یک مرد می‌گردند (جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۲۴۵؛ مکی بن ابی طالب، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۹۲۰-

۹۲۱؛ مادری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۶؛ در حالی که برخی دیگر از مفسران متقدم، با این استدلال که «فتذکر» در آیه شریفه، در تقابل با «تضل» قرار گرفته است، این نظرگاه تفسیری را نادرست شمرده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۸۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۲۹۵؛ سمعانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۵)

خواش‌های تفسیری در سده‌های میانه هجری

مرور بر تفاسیر سده‌های ششم تا سیزدهم هجری، گویای آن است که سنت‌های تفسیری شکل گرفته در سده‌های متقدم، هم چنان با قوت در تفاسیر سده‌های میانه تداوم یافته است؛ با این تفاوت که اغلب عالمان در این بازه زمانی، کوشیده‌اند وجهی برای کاهش ارزش شهادت زنان بیابند. عطف توجه به این تغییر روش، نشان از شکل‌گیری یک گفتمان تفسیری نویدید در سده‌های میانی دارد که بر پایه آن، مفسران خواناخواه ملزم می‌شوند زمینه‌های صدور یک حکم شرعی را کشف کنند؛ گرچه نباید از اندک مفسرانی غافل ماند که تن به این گفتمان تفسیری نمی‌دهند و هم چنان علاقه‌مند به پیروی از سنت‌های تفسیرنویسی متقدمان هستند. (نک. مبیدی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۷۶۹-۷۷۱؛ حسنی واعظ، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۵۴۷-۵۴۸)

۱. نقصان عقل زنان

قدیم‌ترین متون به ثبت آمده درباره دلایل برابرانگاری شهادت دو زن با یک مرد، منسوب به پیامبر اکرم (ص) است که بر اساس آن، شهادت زنان به دلیل نقصان عقلشان، از ارزش کم‌تری در قیاس با شهادت مردان بخوردار است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۵۶۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۷۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۵۶۳-۵۶۴). نیز برخی از عالمان تفسیر بدون یادکرد از این روایات، اما تحت تأثیر آن‌ها، از نقصان عقل زنان سخن رانده و آن را عامل اصلی برای کاهش ارزش شهادت زنان تلقی کرده‌اند (شیخ علوان، ۱۹۹۹ م، ج ۱، ص ۹۴؛ کاشانی، ۱۳۷۳ ق، ج ۱، ص ۱۷۴؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸). فراتر، باید به دیدگاهی اشاره کرد که برابرانگاری ارزش شهادت دو زن با یک

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر نفاسیر المثار، المیزان و مین وحی^۱

مرد را هم به نقصان عقل و هم به نقصان دین زنان بازگردانده است. (ابن عجیبه، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۳۱۴)

شايان ذكر است، ب رغم آن که گفتمان فکري فمینیسم در دو سده اخیر، بر جریانات اندیشگانی جهان اسلام اثرگذار بوده، شاهد آئيم که بسیاری از عالمان معاصر، به نظرگاه نقصان عقل زنان هم چنان به دیده قبول نگریسته و این نظرگاه به خوانش آنان از آیه ۲۸۲ بقره جهت داده است. (نووى، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ثقفى تهرانى، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۳۶۱؛ برای نقد این نظرگاه، نک. دروزه، ۱۳۸۳ ق، ج ۵، ص ۴۴۳-۴۴۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۶۷-۳۷۴)

۲. حافظه ضعیف زنان

به اعتقاد برخی از مفسران، زنان به دلیل داشتن حافظه ضعیف‌تر نسبت به مردان، بیش از آنان در معرض فراموشی قرار می‌گیرند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۶۸۳؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۴۰۲؛ خازن، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۶). بر این اساس، وجود دو زن در مقام ادای شهادت، می‌تواند احتمال بروز خطأ و اشتباه را تا حد زیادی فرو بکاهد و بدین‌سان، زمینه را برای احراق حقوق انسان‌ها فراهم آورد. برخی از عالمان تفسیر، ضمن پذیرش این نظرگاه، به ویژگی‌های بیولوژیک زنان استناد جسته‌اند تا وجهی برای بروز فراموشی در عموم آنان بیابند. آنان چنین دریافته‌اند که سردی و رطوبت مزاج زنان، باعث می‌شود که آنان دچار فراموشی‌های مکرر گرددند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۷، ص ۹۵؛ کاسفی، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۰۰). جالب آن است که برخی از مفسران معاصر، ضمن پذیرش این نظرگاه که زنان در قیاس با مردان فراموش کارترند، یافه‌های علم جدید را باهدف اقناع مخاطبانشان شاهد آورده‌اند. آنان مدعی‌اند: علم جدید اثبات کرده است که زنان از آن‌رو بیش از مردان به فراموشی دچار می‌شوند که مغزشان در قیاس با مردان کوچک‌تر است. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۳۰۲؛ کرمی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۳۶۹)

۳. ناتوانی زنان در ثبت و ضبط حوادث

برخی از مفسران متعلق به سده‌های میانی، از ناتوانی زنان در ثبت و ضبط رویدادها سخن به میان آورده و آن را علت کاهش ارزش شهادت زنان قلمداد کرده‌اند (قدس اردبیلی، ۱۳۸۶ ق، ص ۴۴۶؛ ابن ابی جامع، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۱۸). بسیاری از عالمان متعلق به سده‌های متأخر نیز این نظرگاه را پذیرفته و در تفاسیرشان بازتاب داده‌اند. (قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۲۳۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۵۷۷؛ صابونی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۶۱) سرانجام باید خاطرنشان ساخت که گروهی از مفسران فرقین، با تلفیق سه دیدگاه پیش‌گفته، خوانش‌های ترکیبی از دلایل برابری شهادت دو زن با شهادت یک مرد را عرضه کرده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۶۴؛ فاضل مقدم، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۵۲؛ شبر، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۸۶)

خوانش‌های تفسیری در انتقال به دوره معاصر

به رغم آن که اندیشه فمینیسم در دو سده اخیر، به یک گفتمان فکری فراگیر در جهان اسلام تبدیل شده است، شاهد آنیم که عده‌ای از عالمان تفسیر، بدون در نظر گرفتن موقعیت‌ها و اقتضایات دوره مدرن، به واگویه دیدگاه‌های سده‌های میانی روی آورده‌اند که بر مبنای آن‌ها، ارزش شهادت زنان به دلیل نقصان در عقل، ضعف در حافظه و ناتوانی در ثبت و ضبط حوادث، به نصف کاهش یافته است (نک. همین نوشتار، بخش ۵). در نقطه مقابل، باید از مفسرانی یاد کرد که به پیروی از سنت تفسیری متقدمان، از دادن هرگونه نظر درباره دلایل کاهش ارزش شهادت زنان طفره رفته و به آوردن ترجمه مختصری از آیه بسنده کرده‌اند. (سیزوواری، ۱۴۱۹ ق، ص ۵۳؛ نجفی، ۱۳۹۸ ق، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ عجمی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۴۷)

در این‌بین، باید به شکل‌گیری موجی از خوانش‌های توجیه‌پذیر از آیه اشاره کرد که نسبت به گفتمان‌های فکری نوظهور در جهان اسلام بی‌اعتنای بوده است. بر پایه این روش تفسیری، عده‌ای از مفسران تلاش کرده‌اند با طرح امکان‌های تفسیری جدید متناسب با اقتضایات عصری، دلایل برابرانگاری شهادت دو زن با یک مرد را عاری از هرگونه ارزش

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر نفاسیر المnar، المیزان و مین و حسی^۱

داوری جنسیتی علیه زنان تبیین نمایند. بی تردید شیخ محمد عبده، علامه طباطبائی و علامه فضل الله را از سرآمدان این جریان تفسیری می‌توان قلمداد کرد.

۱. خوانش المnar از آیه به مثابه یک چرخش هرمنوئیکی

شیخ محمد عبده نظرگاه آنان را که نقصان عقل یا غلبه رطوبت و سردی در مزاج زنان را علت کاهش ارزش شهادت زنان اعلام کرده‌اند، نادرست می‌شمرد. او که حافظه شاهدان را مهم‌ترین عامل در ادای صحیح شهادت می‌داند، معتقد است همه انسان‌ها –اعم از مردان و زنان— تنها قادرند اموری را با دقت فراوان به ذهن بسپارند که به صورت روزانه به آن اشتغال دارند. بر این اساس، زنان به دلیل آن که هماره در گیر مسائل مرتبط با خانه و خانه‌داری هستند، می‌توانند مسائل این‌چنینی را بسیار بهتر از مردان به خاطر بیاورند. در برابر، به دلیل آن که سامان‌دهی به مسائل مالی غالباً بر عهده مردان است، عموم زنان از اشتغال به مبادلات اقتصادی دور مانده و از چندوچون آن بی‌اطلاعند؛ درنتیجه، آنان از توانایی کافی برای ادای شهادت در حوزه مسائل مالی برخوردار نیستند؛ به همین جهت، خداوند متعال چنین تشريع فرموده که مؤمنان، دو زن را به گواهی گیرند تا اگر یکی از آنان مسئله‌ای مرتبط با مفاد شهادت را از یاد بُرد، دیگری او را متنذکر گردد. (رضاء، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۱۰۴)

مهم‌ترین ویژگی نظرگاه عبده که آن را از پیشینیان متمایز ساخته، آن است که او علت کاهش ارزش شهادت زنان را ناشی از ویژگی‌های ذاتی مانند نقصان عقل یا سردی و رطوبت مزاج نمی‌داند. او تلاش دارد نشان دهد که مجموعه‌ای از حالات و مقتضیات تاریخی-اجتماعی، موجب شده است که زنان از حضور در اجتماع و مشارکت در مسائل مالی و اقتصادی بازمانند و درنتیجه، به طور عارضی صلاحیت ادای شهادت در عرصه‌های مالی را- در صورتی که تنها باشند— از دست بدھند. در ادامه، عبده این نکته مهم را یادآور می‌شود که هر چند امروزه برخی از زنان در جوامع غربی این بخت را یافته‌اند که در حوزه مسائل مالی و اقتصادی به طور فعال مشارکت جوینند، به دلیل آن که تعداد آنان بسیار اندک است، نمی‌توان آن را منافی با حکم شرع مبني بر برابرگاری شهادت دو زن با یک مرد در نظر گرفت؛ زیرا

احکام شرعی متناسب با ویژگی‌های نوعی افراد — نه ویژگی‌های شخصی آنان — وضع می‌شوند. (رضا، ۱۹۹۰ م، ج ۳، ص ۱۰۴)

آن‌گونه که از کلام شیخ محمد عبده برمی‌آید، آن‌چه او را باورمند به لزوم پای بندی به برابرانگاری شهادت دو زن با یک مرد کرده، آن است که در زمانه او، هم چنان عموم زنان از حضور فعال در عرصه اجتماع دور مانده و نسبت به مسائل اقتصادی و مالی بیگانه بوده‌اند؛ در حالی که دیدگاه‌های نواعترال گرایانه او،^۱ از این ظرفیت برخوردار است که هرگاه زنان را توانمند در عرصه فعالیت‌های اجتماعی بیابد، قادر باشد از تداوم اجرای حکم شرع مبنی بر کاهش ارزش شهادت زنان به نصف جلوگیری نماید. نمونه بارز از اتخاذ این رویکرد نواعترالی را می‌توان در نظرگاه او نسبت به مسأله تعدد زوجات در دوران معاصر بازجست؛ آن جا که او در تقابل با سنت دیرپایی مطالعات تفسیری، بر این مطلب تأکید می‌ورزد که اساساً تعدد زوجات در زمانه حاضر جایز نیست. او معتقد است، تعدد زوجات در صدر اسلام از فواید متعددی برخوردار بوده و آثار زیانباری را که امروزه با خود به همراه دارد، در پی نداشته است. عبده با استناد به برخی از محاکم قضایی در مصر، پاره‌ای از مفاسد مترتب بر تعدد زوجات را برمی‌شمرد. (رضا، ۱۹۹۰ م، ج ۴، ص ۲۸۶-۲۸۷ و ۲۹۸-۳۰۳) و چنین نتیجه می‌گیرد که با نظر به واقعیت‌های اجتماعی در مصر باید از عمل به حکم تعدد زوجات منع صورت گیرد.

با نظر به این که نواعتلیان از یک‌سو، به اثربازی قرآن کریم از فرهنگ عصر نزول باور دارند و از سوی دیگر، به تاریخ‌مندی بسیاری از احکام اسلامی معتقد‌ند (نک. گلی و دیگران، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۱۹-۱۲۰)، می‌توان این انتظار را کاملاً واقع‌بینانه ارزیابی کرد که بر اساس مبانی کلامی عبده در تفسیر قرآن، در صورتی که زمینه‌های فرهنگی- اجتماعی یک حکم شرعی دچار تغییرات بنیادین گردد، زمینه برای تغییر آن حکم متناسب با اقتضایات نوپدید فراهم می‌آید. بر این پایه، در پی تغییر جایگاه زنان در برخی از جوامع اسلامی که

^۱. برای آگاهی درباره تعلق عبده به جریان نواعترالی، نک. رومی، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۲۶، ۷۰ و ۱۴۷-۱۴۸؛ سلمان، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۳۳-۳۳۷؛ میراحمدی، ۱۳۹۷ ش، سراسر اثر.

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المثار، المیزان و مین وحی^۱

معلوم تلاش گسترده دولت‌ها برای ایجاد فرصت‌های مناسب تحصیلی- شغلی برای زنان است، زمینه برای حضور فعال و اثرگذار آنان در عرصه‌های اجتماعی مهیا شده است. در چنین وضعیتی، مشارکت در عرصه‌های گوناگون اجتماعی از جمله معاملات اقتصادی، به جزئی از "تجربه زیسته" عموم زنان بدل می‌شود و درنتیجه، زمینه برای افزایش ارزش شهادت زنان برابر با مردان فراهم می‌آید.

شایان ذکر است، نظرگاه عبده به دلیل آن که با گفتمان‌های فکری مدرن بسیار هم سو است، توانست اثری ماندگار بر جریان تفسیرنویسی نسل‌های پسین بر جای گذارد. ضمن آن که گروهی از مفسران اهل سنت این نظرگاه را پذیرفتند (مرااغی، ۱۹۸۵م، ج ۳، ص ۷۵ دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۵، ص ۴۴۵؛ زحلیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۱۰-۱۱۱)، در برخی از تفاسیر امامیه نیز به عنوان نظرگاه مختار بازنیش گردید. (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۶۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۷۹-۴۸۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۱۲، ص ۶۲۸، ۶۴۴)

۲. خواش‌های طباطبایی و فضل الله از نابرابری در ارزش شهادت

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۸۲ بقره، به توضیح شرح‌اللفظی آیه بسنده کرده و از آوردن هر گونه بحث درباره زمینه‌های صدور حکم شرع مبنی بر برابرانگاری شهادت دو زن با یک مرد صرف نظر کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۳۴-۴۳۵). با این حال، او در اثنای تفسیر آیات ۱۰۶ تا ۱۰۹ سوره مائدہ، فصلی مختصر با عنوان «کلام فی معنی الشهاده» گشوده و چند سطر از آن را به بحث درباره دلایل کاهش ارزش شهادت زنان اختصاص داده است. او در آغاز، این نکته مهم را یادآور می‌شود که زنان در بسیاری از اقوام و ملل جهان مانند روم و یونان باستان، عضوی از جامعه محسوب نمی‌شدند، چه رسد به آن که شهادتشان معتبر ارزیابی گردد؛ درحالی که دین مبین اسلام، به دلیل آن که برای زنان ارزش و کرامت انسانی قائل است، آنان را جزء جدایی ناپذیر از جامعه بشری دانسته و شهادتشان را چونان مردان معتبر قلمداد کرده؛ با این تفاوت که شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد در نظر گرفته است.

علامه طباطبایی در توضیح این نابرابری، به ویژگی‌های روان‌شناسی زنان استناد می‌جوید و معتقد است که غلبه عاطفه بر تعقل در عموم زنان، موجب شده که این حکم شرعی وضع گردد. از منظر او، به دلیل آن که دین اسلام قصد دارد جامعه ایمانی را برابر پایه عقلانیت بنیان نهاد، بهناچار ارزش شهادت زنان را به نصف کاهش داده تا مبادا حقوق انسان‌ها به دلیل عواطف و احساسات زنانه تضییع گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۶، ص ۲۰۴)

گفتنی است محمدجواد مغنية (د. ۱۴۰۰ ق) نیز که همزمان با علامه طباطبایی (د. ۱۴۰۲ ق)، مشغول به نگارش تفسیری عصری از قرآن کریم در لبنان بود، به این نظرگاه گرایید که زنان به دلیل آن که در قیاس با مردان عاطفی‌ترند، ارزش شهادتشان به نصف کاهش یافته است (مغنية، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۴۴۷). هم‌زمانی تأليف *تفسیر المیزان والکافش*، احتمال آن را که یکی از دیگری این نظرگاه را وام گرفته باشد، تا حد زیادی منتفی می‌سازد؛ با این حال، به قطع می‌توان از اثرپذیری علامه فضل الله از دیدگاه‌های تفسیری مغنية و طباطبایی در این باره سخن راند. فضل الله ضمن قبول این نظرگاه که زنان در قیاس با مردان عاطفی‌ترند، تأکید می‌ورزد که نباید این ویژگی را به یک نقص در نهاد زنان تعبیر کرد. او مدعی است طبیعت زنانگی به همراه نقش مادری، زنان را سرشار از عواطفی می‌سازد که هرچند به خودی خود ارزشمند است، می‌تواند آنان را در مقام ادائی شهادت، از جاده انصاف خارج سازد و مانع از تحقق عدالت در جامعه گردد (فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ فضل الله، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۸). بر همین اساس، فضل الله در کتاب *دنيا المرأة*، بر این مطلب تصریح می‌کند که انتخاب دو زن برای ادائی شهادت، با این هدف انجام می‌گیرد که زمینه برای برپایی عدالت در جامعه فراهم آید. او در تأیید مدعایش، به مجموعه‌ای از احکام شرعی اشاره می‌کند که بر اساس آن‌ها، شهادت دو مرد – نه یک مرد – معتبر دانسته می‌شود. (فضل الله، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۱۶؛ فضل الله، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۵-۱۶).

علامه فضل الله در اثای بحث درباره آیه ۲۸۲ سوره بقره، فصلی با عنوان «التشريع و الخصائص النوعية العامة» ترتیب داده تا نکته‌ای مهم درباره سازوکار تشريع احکام را بازگوید. او در آغاز، ضمن پذیرش این مطلب که شیوه‌های آموزشی و تربیتی جوامع، نقشی

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و مین وحی^۱

تعیین کننده در شکل‌گیری ویژگی‌های زنانه و مردانه دارد، این واقعیت را می‌پذیرد که برخی از زنان، گاه به گونه‌ای پرورش می‌یابند که قادرند بهسان مردان، احساسات خویش را کنترل کنند. در برابر، این واقعیت نیز انکارناپذیر است که گاه برخی از مردان، به گونه‌ای تربیت می‌شوند که مانند زنان، به صورت احساسی می‌اندیشند و رفوار می‌کنند. با وجود این، فضل الله بر این نکته تأکید می‌ورزد که احکام شرعی، متناسب با ویژگی‌های عمومی مردان و زنان تشریع می‌شوند. بر این اساس، به دلیل آن که علوم زنان در قیاس با مردان عاطفی‌ترند، خداوند متعال چنین حکم کرده است که شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد در نظر گرفته شود (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۷۰-۱۷۲). ناگفته نماند فضل الله — برخلاف علامه طباطبایی — (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۲۹-۲۳۰)، به رغم آن که جنبه عاطفه و احساس در وجود زنان را انکار نمی‌کند، آن را به اندازه‌ای قدرتمند نمی‌داند که مانع از رشد فکری و عقلانی زنان هم پا با مردان شود (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص ۲۲۲-۲۲۳). از منظر او، اگر سنت‌های دیرپا مبنی بر منع زنان از حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی کنار گذاشته شود و زمینه‌های آموزش و پرورش زنان هم چون مردان فراهم آید، درخواهیم یافت که توانمندی زنان در عرصه‌های مختلف علمی، اجرایی و مدیریتی، کمتر از مردان نیست. (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۳۵-۲۳۶؛ فضل الله، ۱۴۱۷ق، ص ۷۱)

شایان ذکر است، نظر گاه علامه طباطبایی را می‌توان در بسیاری از تفاسیر معاصر اهل سنت نیز سراغ گرفت (نک. خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ طنطاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۴۹)؛ گرچه معلوم نیست آنان این نظر گاه را از تفاسیر امامی، مانند المیزان والکافش، وام گرفته یا خود به دیدگاهی مشابه دست یافته‌اند. برخی از تفاسیر امامیه نیز نظر گاه علامه طباطبایی را به عنوان نظر گاه مختار در تفسیر آیه برگزیده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۸۷). سرانجام، نباید عده‌ای از مفسران امامی را از قلم انداخت که با درهم کردن دیدگاه‌های مندرج در المنار والمیزان، معتقد‌نند هم آگاهی ناچیز زنان از حوزه معاملات و هم غلبه عواطف بر شخصیت آنان، موجب شده است که ارزش شهادتشان در قیاس با مردان،

به نصف کاهش یابد. (طالقانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۲۶۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ج ۴، ص ۳۷۰-۳۷۱؛ قرائتی، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۴۵۶)

نتیجه

در بازه زمانی قرن اول تا پنجم هجری، بیشتر عالمان تفسیر بدون کوچک‌ترین هجمه به شخصیت و جایگاه زنان، از همسانی ارزش شهادت دوزن با یک مرد بنا بر آیه ۲۸۲ سوره بقره سخن راندند؛ درحالی که در گذار به سده‌های میانه هجری، شاهد تغییر روش مفسران هستیم که دست کم تا پایان قرن سیزدهم هجری، گفتمان غالب در تفسیرنویسی جهان اسلام را شکل داده است. در این دوره، عالمان تفسیر باهدف کشف زمینه‌های صدور حکم شرع مبنی بر کاهش ارزش شهادت زنان به نصف، مدعی شدند که عموم زنان، دچار نقصان در عقل، ضعف در حافظه و ناتوانی در ثبت و ضبط حوادث هستند.

در انتقال به دوره مدرن، هرچند تعدادی از مفسران بدون توجه به اوضاع و اقتضایات نوپدید در جهان اسلام، هم چنان به تکرار دیدگاه‌های تفسیری سده‌های میانه اصرار می‌ورزیدند، برخی دیگر تلاش کردند خوانش‌هایی توجیه‌پذیر از آیه متناسب با گفتمان‌های فکری مدرن عرضه نمایند. شیخ محمد عبده با اتخاذ رویکردی جامعه‌شناسانه، دلایل صدور حکم شرع را در نحوه تقسیم وظایف میان زنان و مردان در طول تاریخ پی می‌جوید. به باور او، این واقعیت تاریخی که زنان در اغلب جوامع، از حضور در اجتماع و مشارکت در مبادلات اقتصادی دور نگاه داشته شده‌اند، موجب گردید که عموم آنان از چندوچون مسائل مالی و تجاری آگاهی چندانی نداشته باشند و صلاحیت ادای شهادت در این عرصه را در صورتی که تنها باشند - از دست بدنه‌ند. این شیوه از تحلیل مسئله، بیان‌گر آن است که عبده برخلاف سنت مطالعات تفسیری، کوشید نشان دهد که نباید دلایل نابرابری ارزش شهادت زنان و مردان را در ویژگی‌های ذاتی زنان جست‌وجو کرد که تغییر ناپذیر است. بر پایه این طرز تلقی که منبع از افکار نواعترالی است، می‌توان چنین استنباط کرد که اگر حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی هم چون در گیر شدن در مسائل مالی و اقتصادی، به بخشی از تجربه

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر نفاسیر المثار، المیزان و مین و حسی ^۱

زیسته عموم زنان بدل شود، آرام آرام زمینه برای افزایش ارزش شهادت زنان برابر با مردان
مهیا می‌گردد.

در تقابل با دیدگاه عبده، نحوه مواجهه علامه طباطبائی با مسئله شهادت زنان، به گونه‌ای است که حکم شرع را به صورت جهان‌شمول تعییر می‌کند. ایشان با اتخاذ رویکردی روان‌شناسانه، مدعی است غلبه عاطفه بر تعلق در عموم زنان، اصلی‌ترین عامل برای کاهش ارزش شهادت آنان به نصف است. بر پایه این طرز تلقی، به دلیل آن که علامه ویژگی‌های روانی زنان را در صدور حکم شرع دخیل می‌بیند، امکان هرگونه تعییر در آن متناسب با اتفاقات دوره مدرن را منتفی می‌سازد؛ زیرا ویژگی‌های روانی، اموری پایا و مانا هستند که تغییرشان در عموم زنان جهان ناشدنی می‌نماید. علامه فضل الله نیز ضمن پذیرش این مطلب که زنان از مردان عاطفی‌ترند، این ویژگی را در کاهش ارزش شهادت زنان مؤثر قلمداد می‌کند؛ با این تفاوت که برخلاف علامه طباطبائی، این ویژگی زنانه را نه یک ویژگی روان‌شناختی اصیل، بلکه محصول سنت‌های دیرپا در حوزه پرورش زنان ارزیابی می‌کند.

منابع قرآن کریم.

- ابن ابی جامع، علی بن حسین (۱۴۱۳ ق)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم: دار القرآن الکریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ ق)، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عجیب، احمد بن محمد (۱۴۱۹ ق)، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: حسن عباس رکی.
- ابن العربي، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ ق)، احکام القرآن، بیروت: دارالجیل.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
- ابولیث سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ ق)، بحرالعلوم، بیروت: دارالفکر.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بعثت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷ ق)، الجامع الصحیح، بیروت: دار ابن کثیر.
- بیضانوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پاکچی، احمد (۱۳۹۱ ش)، روش تحقیق با تکیه‌بر حوزه علوم قرآن و حدیث، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- تاج القراء کرمانی، محمود (بی‌تا)، غرائب التفسیر و عجائب التأویل، بیروت: مؤسسه علوم القرآن.
- ثعلبی، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۸ ق)، الجواہر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثقی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ ق)، تفسیر روان جاوید، تهران: برمان.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ ق)، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶ ش)، تفسیر کوثر، قم: هجرت.
- جلیلی، سید هدایت و انسیه عسکری (۱۳۹۳ ش)، «تفسیر مقارن/طبیقی؛ فرازبانی لغزان و لرزان»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال دوم، شماره ۴، ص ۶۷-۸۴.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ ش)، زن در آینه جلال و جمال، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ش)، تسنیم، قم: اسراء.
- حسنی واعظ، محمود (۱۳۸۱ ش)، دفاق التأویل و حقائق التنزیل، تهران: میراث مکتوب.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ ق)، تقریب القرآن الی الأذهان، بیروت: دارالعلوم.
- خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ ق)، لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازن)، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۴۳۳ ق)، التفسیر الموضوعی بین النظریه و التطبيق، اردن: دارالنفائس.
- خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ ق)، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دارالفکر العربی.
- دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ ق)، التفسیر الحدیث، قاهره: دار احیاء الكتب العربیه.

- رضا، محمد رشید (۱۹۹۰ م)، المnar، قاهره: الهیئه المصريه العامه للكتاب.
- رومی، فهد بن عبدالرحمن (۱۴۰۳ ق)، منهج المدرسه العقلیه الحديثه في التفسیر، ریاض: مؤسسه الرساله.
- زجاج، ابراهیم (۱۴۰۸ ق)، معانی القرآن و اعرابه، بیروت: عالم الكتب.
- زحلیلی، وهبی بن مصطفی (۱۴۱۸ ق)، التفسیر المنیر، بیروت: دارالفکر.
- سبزواری، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹ ق)، ارشاد الأذھان الى تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف.
- سلمان، محمد بن عبدالله (۱۴۰۹ ق)، رشید رضا و دعوه الشیخ محمد بن عبدالوهاب، کویت: مکتبه المعلاد.
- سمعانی، منصور بن محمد (۱۴۱۸ ق)، تفسیر القرآن، ریاض: دارالوطن.
- سورآبادی، عتیق بن محمد (۱۳۸۰ ش)، تفسیر سورآبادی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ ق)، الدر المثور فی التفسیر بالمؤثر، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- شیر، سید عبدالله (۱۴۰۷ ق)، الجوهر الشمین فی تفسیر الكتاب المبین، کویت: مکتبه الالفین.
- شریف لاھیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ ش)، تفسیر شریف لاھیجی، تهران: نشر داد.
- شيخ علوان، نعمت الله (۱۹۹۹ م)، الفوائح الإلهیه و المفاتیح الغیبیه، مصر: دار رکابی.
- صابونی، محمد علی (۱۴۱۷ ق)، صفوہ التفاسیر، قاهره: دار الصابونی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: فرهنگ اسلامی.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ ش)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ ق)، المسترشد فی امامه علی بن ابی طالب (ع)، قم: کوشانپور.
- طنطاوی، محمد (۱۴۱۷ ق)، التفسیر الوسيط للقرآن الکریم، قاهره: دار نھضه مصر.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب حسینی، سید محمود (۱۳۸۹ ش)، «تفسیر تطبیقی»، دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۸، قم: بوستان کتاب.
- عسکری، انسیه و محمد کاظم شاکر (۱۳۹۴ ش)، «تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه‌شناسی»، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، سال اول، شماره ۲، ص ۹-۲۲.
- عکبری، ابوالبقاء (۱۴۱۹ ق)، التبیان فی اعراب القرآن، ریاض: بیت الافکار الدولیه.
- فاضل مقداد (۱۴۱۹ ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: مجمع جهانی تقریب مذاہب اسلامی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰ م)، معانی القرآن، قاهره: الهیئه المصريه العامه للكتاب.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، قرائه جدیده لفقه المرأة الحقوقی، بیروت: دارالثقلین.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۸ ق)، دنیا المرأة، بیروت: دارالملاک.

- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ ق)، *مِنْ وَحْيِ الْقُرْآنِ*، بیروت: دارالملاک.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۲۵ ق)، *تأملات اسلامیه حول المرأة*، بیروت: دارالملاک.
- قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸ ق)، *محاسن التأویل*، بیروت: دارالكتب العلمیه.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳ ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن.
- قطب راوندی، سعید بن هبہ الله (۱۴۰۵ ق)، *فقه القرآن*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق)، *تفسیر قمی*، قم: دارالكتب.
- کاشانی، فتح الله (۱۳۷۳ ق)، *خلاصه المنهج*، تهران: اسلامیه.
- کاشنی، حسین بن علی (۱۳۶۹ ش)، *مواهب علیه*، تهران: اقبال.
- کرمی، محمد (۱۴۰۲ ق)، *التفسیر لكتاب الله المنیر*، قم: چاپخانه علمیه.
- کومی، احمد سید (۱۴۰۲ ق)، *التفسیر الموضوعي للقرآن الكريم*، قاهره: دارالھدی.
- گلی، جواد و حسن یوسفیان (۱۳۸۹ ش)، «جريان شناسی نومنتله»، *معرفت کلامی*، سال اول، شماره ۳، ص ۱۱۵-۱۴۲.
- ماوردی، علی بن محمد (بیتا)، *النکت والعيون*، بیروت: دارالكتب العلمیه.
- مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ ق)، *منْ هُدیِ القرآنِ*، تهران: دار محبی الحسین.
- مراغی، احمد مصطفی (۱۹۸۵ م)، *تفسير المراغی*، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- مسلم، مصطفی (۱۴۲۶ ق)، *مباحث فی التفسیر الموضوعي*، دمشق: دارالقلم.
- مسلم بن حجاج (۱۹۵۵ م)، *الصحيح*، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- مغنية، محمد جواد (۱۴۲۴ ق)، *التفسیر الكافش*، تهران: دارالكتب الاسلامیه.
- مقالات بن سلیمان (۱۴۲۳ ق)، *التفسیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- مقدس اردبیلی، احمد (۱۳۸۶ ق)، *زبدة البيان فی احكام القرآن*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالكتب الاسلامیه.
- مکی بن ابی طالب (۱۴۲۹ ق)، *الھدایه الی بلوغ النهایه فی علم معانی القرآن و تفسیره*، شارجه: جامعه الشارقة.
- منوچهريان، مهرانگیز (۱۳۴۲ ش)، *انتقاد قوانین اساسی و مدنی و کیفری ایران از نظر حقوق زن*، تهران: سازمان داوطلبان حمایت خانواده.
- موسوی سبزواری، سید عبدالعلی (۱۴۰۹ ق)، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه اهلالیت.
- میبدی، رشید الدین (۱۳۷۱ ش)، *كشف الاسرار و عده الابرار*، تهران: امیرکبیر.
- میراحمدی، عبدالله (۱۳۹۷ ش)، «بازخوانی اندیشه‌های نو اعترافی محمد عبده»، *عقل و دین*، سال دهم، شماره ۱۹، ص ۲۵-۵۰.
- نجارزادگان، فتح الله (۱۳۸۳ ش)، *تفسیر طبیقی*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- نجفی، محمد جواد (۱۳۹۸ ق)، *تفسیر آسان*، تهران: انتشارات اسلامیه.

کاہش ارزش شہادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقرہ با تمرکز بر تفاسیر المnar، المیزان و مین وحی ۱

نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، اعراب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.

نوعی، محمد بن عمر (۱۴۱۷ق)، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، بیروت: دارالکتب العلمیه.

Giddens, A. (2009), *Sociology*, Cambridge: Polity Pres.

Bibliography

The Holy Qur'an;

Abū-Ḥayyān, Muḥammad b. Yūsuf (1999), *al-Baḥr al-Muḥīṭ fī al-Tafsīr*, Beirut: Dār al-Fikr.

'Askarī, Ḥusayn and Muḥammad-Kāzim Shākir (2015), "Tafsīr-i Taṭbīqī; Ma'nāyābī va Gūnīshināsī", *Pajūhishhā-yi Tafsīr-i Taṭbīqī*, vol. 1, no. 2, pp. 9-32.

Bahrānī, Hāshim (1995), *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Tehran: Bunyād-i Bi'that.

Balkhī, Muqātil b. Sulaymān (2002), *Tafsīr Muqātil b. Sulaymān*, Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.

Bayḍāwī, 'Abdullāh b. 'Umar (1997), *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl*, edited by Muḥammad 'Abdul-Rahmān al-Mar'ashlī, Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.

Bukhārī, Muḥammad b. Ismā'il (1987), *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*, Beirut: Dār Ibn Kathīr.

Darwaza, Muḥammad (2000), *al-Tafsīr al-Hadīth*, Cairo: Dār al-Kutub al-'Arabiyya.

Faḍlullāh, Muḥammad-Ḥusayn (1996), *Qirā'a Jadīdh li Fiqh al-Mar'a al-Huqūqī*, Beirut: Dār al-Thiqlayn.

Faḍlullāh, Muḥammad-Ḥusayn (1997), *Dunyā al-Mar'a*, Beirut: Dār al-Milāk.

Faḍlullāh, Muḥammad-Ḥusayn (1998), *Tafsīr min Wahy al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Milāk.

Faḍlullāh, Muḥammad-Ḥusayn (2004), *Ta'ammulāt Islāmīyya Hawl al-Mar'a*, Beirut: Dār al-Milāk.

Fakhr-al-Dīn Rāzī, Muḥammad b. 'Umar (1999), *Mafātīḥ al-Ghayb*, Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.

Farrā', Yahyā b. Zīād (1980), *Ma'ānī al-Qur'ān*, edited by Aḥmad Yūsuf Nijātī et al., Cairo: al-Hay'a al-Miṣriyya al-'Āmma lil-Kitāb.

Giddens, Anthony (2009), *Sociology*, Cambridge: Polity Press.

Gulī, Jawād and Ḥasan Yūsīfīyān (2010), "Jaryān-shināsī Mu'tazila", in: *Ma'rifat-i Kalāmī*, vol. 1, no. 3, pp. 115-142.

Ḩasanī Wā'iz, Maḥmūd (2002), *Daqā'iq al-Ta'wīl wa Haqā'iq al-Tanzīl*, Tehran: Mīrāth-i Maktūb.

Hillī Suyūrī, Miqdād b. 'Abdullāh (1998), *Kanz al-Irfn fī Fiqh al-Qur'ān*, Qum: Majm'ī Jahānī-i Taqrīb-i Mazāhib-i Islāmī.

Ḩusaynī Shīrāzī, Muḥammad (2003), *Taqrīb al-Qur'ān ilā al-Adhhān*, Beirut: Dār al-'Ulūm.

Ibn Abī Jāmī 'Āmilī, 'Alī b. Ḥusayn (1992), *al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-Azīz*, Qum: Dār al- Qur'ān al-Karīm.

Ibn 'Ajība, Aḥmad b. Muḥammad (1998), *al-Baḥr al-Madīd*, edited by Aḥmad 'Abdullāh, Cairo: Ḥasan 'Abbās Zākī.

Ibn 'Arabī, Muḥammad b. 'Abdullāh (n.d.), *Aḥkām al-Qur'ān*, n.p.: n.p., n.d.

- Ibn Ḥāshūr, Muḥammad b. Ṭāhir (n.d.), *al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*, Beirut: Mu'assasa al-Tārīkh al-‘Arabī.
- Ibn Bābiwayh, Muḥammad b. ‘Alī (1981), *Man Lā Yahduruḥ al-Faqīh*, Qum: Daftari Intishārāt-i Islāmī.
- Ibn Kathīr, Ismā‘il b. ‘Umar (1998), *Tafsīr al-Qur’ān al-‘Azīz*, edited by Muḥammad-Ḥusayn Shamsuddīn, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Imīyya.
- Ja‘farī, Ya‘qūb (n.d.), *Tafsīr Kawthar*, Qum: Hijra.
- Jalīlī, Hidāyat & Insīyya ‘Askarī (2014), “Tafsīr-i Muqāran/Taṭbīqī; Farāzabān-ī Laghzān wa Larzān” in: *Pazhūhishnāmi-yi Tafsīr wa Zabān-i Qur’ān*, vol. 2, no. 2, pp. 67-84.
- Jaṣṣāṣ, Ahmād b. ‘Alī Abū-Bakr (1985), *Aḥkām al-Qur’ān*, edited by Muḥammad-Ṣādiq al-Qamhawī, Beirut: Dār Ihyā’ al-Turāth.
- Jawādī-Āmulī, ‘Abdullāh (1985-), *Tafsīr-i Tasnīm*, Qum: Isrā’.
- Jawādī-Āmulī, ‘Abdullāh (2002), *Zan dar Āīni-yi Jalāl va Jamāl*, Qum: Isrā’.
- Karamī, Muḥammad (1982), *al-Tafsīr li Kitābillāh al-Munīr*, Qum: ‘Ilmīyya.
- Kāshānī, Faṭḥullāh b. Shukrullāh (1994), *Khulāṣa al-Minhaj*, Tehran: Kitābfurūshī-i Islāmīyya.
- Kāshīfī Sabzivārī, Husayn b. ‘Alī (1990), *Mawāhib ‘Ilīyya*, Tehran: Iqbāl.
- Khālidī, Ṣalāḥ ‘Abdul-Fattāḥ (2012), *al-Tafsīr al-Mawdū ‘I bayn al-Nazārīyya wa al-Taṭbīq*, Jordan: Dār al-Nafā’is.
- Khaṭīb, ‘Abd al-Karīm (n.d.), *al-Tafsīr al-Qur’ānī lil-al-Qur’ān*, Beirut: Dār al-Fikr al-‘Arabī.
- Khāzin, ‘Alī b. Muḥammad (1994), *Lubāb al-Ta’wīl fī Ma‘ānī al-Tanzīl*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya.
- Kūmī, Ahmād (1982), *al-Tafsīr al-Mawdū ‘I lil Qur’ān al-Karīm*, Cairo: Dār al-Hudā.
- Makārim-Shirāzī, Nāṣir (1972), *Tafsīr-i Nimūni*, Tehran: Dār al-Kutub al- Islāmīyya.
- Makkī b. Abī-Ṭālib (2008), *al-Hidāya ilā Bulūgh al-Nahāya fī ‘Ilm Ma‘ānī al-Qur’ān wa Tafsīrih*, Sharjah: Jāmi‘a Sharja.
- Manūchihriyān, Mihrangīz (1963), *Intiqād-i Qawānīn-i Asāsī va Madānī va Kayfāt-i Irān az Nazār-i Huquq-i Zan*, Tehran: Sāzmān-i Dāvṭalabān-i Ḥimāyat-i Khānivādi.
- Marāghī, Ahmād b. Muṣṭafā (n.d.), *Tafsīr Marāghī*, Beirut: Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Māwirdī, ‘Alī b. Muḥammad (1984), *al-Nukat wal-‘Uyūn*, edited by Sayyid b. Abd-al-Maqṣūd, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya.
- Maybūdī, Ahmād b. Muḥammad (1952-60), *Kashf-ul-Asrār wa ‘Uddat-ul-Abrār*, edited by ‘Alī-Asghar Ḥikmat, Tehran: Amīrkabīr.
- Mīr-Aḥmadī, ‘Abdullāh (2018), “Bāzkhānī-yi Andīshi-hā-yi Nu-I‘tizālī-i Muḥammad ‘Abduh”, *Aql va Dīn*, vol. 10, no. 19, pp. 25-50.
- Mudarrīsī, Muḥammad-Taqī (1998), *Min Hudā al-Qur’ān*, Tehran: Dār Muhibb al-Husayn.

کاہش ارزش شہادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقرہ با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و مین وحی

- Mughnīya, Muḥammad-Jawād (2003), *Tafsīr al-Kāshif*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
- Muqaddas Ar dibīlī, Aḥmad (2007), *Zubda al-Bayān fī Aḥkām al-Qur’ān*, Tehran: Kitābfurūshī-i Murtaḍawī.
- Muslim, Abul-Ḥusayn b. Ḥajjāj (1955), Ṣaḥīḥ Muslim, Beirut: Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī, 1997.
- Muslim, Muṣṭafā (2005), *Mabāḥith fī Tafsīr al-Mawdū’ī*, Damascus: Dār al-Qalam.
- Najafī, Muḥammad-Jawād (1978), *Tafsīr-i Āsān*, Tehran: Islāmīyya.
- Najjārzdādīgān, Fathullāh (2004), *Tafsīr-i Ṭaṭbīqī*, Qum: Markaz-i Jahānī-i ‘Ulūm-i Islāmī.
- Nahjās, Aḥmad b. Muḥammad (2000), *I’rāb al-Qur’ān*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya.
- Nakhjavānī, Ni’matullāh b. Maḥmūd (1999), *al-Fawātiḥ al-Ilāhiyya wa al-Mafātiḥ al-Ghaybiyya*, Cairo: Dār Rikābī lil-Nashr, 1999.
- Nawawī, Muḥammad b. ‘Umar (1996), *Marāḥ Labīd li Kashf-i Ma’nā al-Qur’ān al-Majīd*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya.
- Pākatchī, Aḥmad (2012), Ravishi Tahqīq bā Takya bar Ḥawza-yi ‘Ulūm-i Qur’ān va Hadīth, Tehran: Dānishgāh-i Imām Shādiq.
- Qāsimī, Muḥammad Jamāl al-Dīn (1997), *Mahāsin al-Ta’wīl*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya.
- Qirā’atī, Muhsin (2004), *Tafsīr-i Nūr*, Tehran: Markaz-i Farhangī-i Dars-hā-ī az Qur’ān.
- Qummī, ‘Alī b. Ibrāhīm (1984), *Tafsīr al-Qummī*, edited by Sayyid Tayyib Mūsawī Jazā’irī, Qum: Dār al-Kitāb.
- Quṭb Rāwandī, Sa’id b. Hibatullāh (1985), *Fiqh al-Qur’ān*, edited by Aḥmad Ḥusaynī Ashkivārī and Maḥmūd Mar’ashī-Najafī, Qum: Kitānkhāni-yi ‘Umūmī-i Āyatullāh Mar’ashī-Najafī.
- Riḍā, Muḥammad Rāshīd (1990), *Tafsīr al-Qur’ān al-Hakīm al-Shahīr bi-Tafsīr al-Minār*, Cairo: al-Hay’ā al-Miṣriyya al-‘Āmma lil-Kitāb.
- Rūmī, Fahd b. ‘Abdul-Rahmān (1983), *Manhaj al-Madrasa al-Aqlīyya al-Hadītha fī al-Tafsīr*, Riyadh: Mu’assasa al-Risāla.
- Ṣābūnī, Muḥammad ‘Alī (1996), *Ṣafwa al-Tafsīr*, Cairo: Dār al-Ṣābūnī.
- Sabzivārī, ‘Abdul-A’lā (1989), *Mawāhib al-Rahmān fī Tafsīr al-Qur’ān*, Beirut: Mu’assasa Ahl al-Bayt.
- Sabzivārī, Muḥammad (1998), *Irshād al-Adhhān ilā Tafsīr al-Qur’ān*, Beirut: Dār al-Ta’arruf.
- Ṣādiqī-Tihrānī, Muḥammad (1998), *al-Furqān fī Tafsīr al-Qur’ān*, Qum: Farhang-i Islāmī.
- Salmān, Muḥammad b. ‘Abdullāh (1989), *Rāshīd Riḍā wa Da’wa al-Shaykh Muḥammad b. ‘Abdul-Wahhāb*, Kuwait: Maktaba al-Mu’allā.
- Sam’ānī, Maṇṣūr b. Muḥammad (1997), *Tafsīr al-Qur’ān*, edited by Yāsir b. Ibrāhīm and Ghanīm b. ‘Abbās b. Ghanīm, Riyadh: Dār al-Waṭan.

- Samarqandī, Naṣr b. Muḥammad (n.d.), *Baḥr al-‘Ulūm*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Sharīf-Lāhijī, Muḥammad b. ‘Alī (1994), *Tafsīr Sharīf-Lāhijī*, Tehran: Dād.
- Shubbar, ‘Abdullāh (1987), *al-Jawhar al-Thamīn fī Tafsīr al-Kitāb al-Mubīn*, Kuwait: Maktaba Alfayn.
- Sūrābādī, Abū Bakr ‘Afīq b. Muḥammad (2001), *Tafsīr-i Sūrābādī*, Tehran: Nashr-i Nu.
- Suyūtī, ‘Abdul-Rahmān b. Abī-Bakr (1984), *al-Durr al-Manthūr fī Tafsīr al-Manthūr*, Qum: Kitābkhāni-yi Āyatullāh Mar‘asmī-Najafī.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr (1991), *Jāmi‘ al-Bayān ‘an Ta‘wīl Āy al-Qur’ān*, Beirut: Dār al-Ma‘rifa.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr (1994), *al-Mustarshad fī Imāma ‘Alī b. Abī Ṭālib*, Qum: Kūshānpūr.
- Tabāṭabā’ī, Muḥammad-Husayn (1995), *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’ān*, Qum: Daftari-Intishārāt-i Islāmī-i Jāmi‘-a-yi Mudarrisīn-i Ḥawza-yi ‘Ilmīyyah-yi Qum.
- Ṭabrisī, Faḍl b. Ḥasan (1994), *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān*, edited by Sayyid Faḍlullāh Ṭabāṭabā’ī Yazdī and Sayyid Hāshim Rasūlī-Mahallatī, Tehran: Nāṣir Khusrūw.
- Tāj al-Qurra’ Kirmānī, Maḥmūd (n.d.), *Gharā‘ib al-Tafsīr wa ‘Ajā‘ib al-Ta‘wīl*, Beirut: Dār al-Qibla.
- Tāliqānī, Maḥmūd (1966-1981), *Partuwī Az Qur’ān*, Tehran: Shirkat-i Sahāmī-i Intishār.
- Tanṭawī, Muḥammad (n.d.), *al-Tafsīr al-Wasiṭ lil-Qur’ān al-Karīm*, Cairo: Dār Nahḍa Miṣr.
- Tayyib-Husaynī, Maḥmūd (2010), “Tafsīr-i Ṭaṭbiqī”, in: *Dā’iratul-Ma‘arif-i Qur’ān-i Karīm*, vol. 8, Qum: Būstān-i Kitāb.
- Thālibī, Abdul-Rahmān b. Muḥammad (1997), *Jawāhīr al-Hisān fī Tafsīr al-Qur’ān*, Beirut: Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Thālibī-Nayshābūrī, Aḥmad b. Ibrāhīm (1997), *al-Kashf wa al-Bayān ‘an Tafsīr al-Qur’ān*, Beirut: Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Thaqafī Tehrānī, Muḥammad (2018), *Tafsīr-i Ravān-i Jāvīd*, Tehran: Burhān.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan b. ‘Alī (1999), *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur’ān*, Beirut: Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- ‘Ukbarī, ‘Abdullāh b. Ḥusayn (1998), *al-Tibyān fī I‘rāb al-Qur’ān*, Riyadh: Bayt al-Afkār al-Duwalīyya.
- Zuhaylī, Wahba b. Muṣṭafā (1997), *al-Tafsīr al-Munīr fī al-‘Aqīda wa al-Sharī‘a wa al-Minhaj*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Zajjāj, Ibrāhīm b. Muḥammad (1988), *Ma‘ānī al-Qur’ān wa I‘rābih*, Beirut: ‘Ālam al-Kutub.